

عقب نشینی میرحسین موسوی و مطالبات جنبش اصیل مردم ایران

جنبش آزادیخواهانه و مردمی ایران، ادامه حرکت اصیلی است که برعلیه نظام سلطنتی گذشته شکل گرفت و به قیام بهمن ماه ۱۳۵۷ انجامید. از آنجاکه اهداف انقلابی و عدالت خواهانه مردم ایران در آن مقطع تأمین نگردید و رژیم بمراتب مستبدتر و خشن تر از رژیم سابق روی کار آمد، لذا اکنون پس از سی سال مبارزه و استقامت، آزادیخواهان ایران باردیگر بصورت یکپارچه برعلیه رژیم دیکتاتوری-مذهبی جمهوری اسلامی بپا خاسته اند.

تجارب تاریخی و سوابق مبارزاتی گذشته نشان می دهد، هربار نیروهای مبارز و مردم تحت ستم ایران به حرکت در آمده، خود را برای قیام و براندازی نظام دیکتاتوری آماده می کنند، جناحهایی از حاکمیت ویا جریاناتی همسو باطبقات حاکم مورد حمایت دول امپریالیستی قرار گرفته، خود را بعنوان نماینده و سخنگوی آزادیخواهان ایران معرفی می نمایند.

مبارزاتی که پس از انتخابات خردادماه گذشته در ایران اوج گرفته است نه بخاطر حمایت از موسوی و جناح وی، بلکه بخاطرستیزبرعلیه رژیم واپسگرایی است که بیش از سی سال است مردم ایران را برای تأمین منافع اقتصادی و اهداف جاه طلبانه و عقب مانده خود به انقیاد در آورده است. درخرداد ماه گذشته هنگامیکه قبل از انتخابات خامنه ای بطور علنی احمدی نژاد را بعنوان رئیس جمهورآینده برگزید، جناح «اصلاح طلب» خود را بازنده انتخابات و شکست خورده یافت. بازاریان که در گذشته پیرو جناح خامنه ای و از دولت وی حمایت می کردند، اکنون بخاطر دخالت سپاه پاسداران درتجارت و قبضه انحصارات و بازرگانی، بخشا منافع خود را از دست داده به سوی جناح «اصلاح طلب» رژیم روی آورده اند.

قبل از انتخابات، بخش هنگفتی از بودجه انتخاباتی میرحسین موسوی توسط بازاریان و صاحبان صنایع بزرگ تأمین گردید. منابعی که قبل از انتخابات میلیاردها تومان بودجه تبلیغات سبز رنگ موسوی را تأمین نمودند، پس از انتخابات پشت سر میرحسین باقیماندند تا سمبل سبز بازار را باکمک تلویزیون بی بی سی و صدای آمریکا به جای پرچم مبارزات مردم ایران جابزنند.

همزمان با فریاد «دمکراسی طلبانه» خاندان رفسنجانی، موسوی اردبیلی دادستان سابق، آیت الله صانعی دادستان دادگاههای انقلاب در دوره کشتار دهه شصت، محتشمی پور وزیر کشور سابق بعنوان مرشد و مروج حزب الله لبنان و صدها شریک دیگر رانده شده از قدرت، خروش «عدالت خواهی» میرحسین موسوی نخست وزیر هشت ساله خمینی و فغان وی از حق کثی های رقیب به آسمان برخاست.

باوجودیکه میرحسین موسوی از همان ابتدایارها اعلام کرده است از پیروان خمینی و طرفدار جمهوری اسلامی ایران «نه یک کلمه کم نه یک کلمه زیاد است» اما عده ای این گفته هارا چندان جدی نگرفتند تا سرانجام درشرایطی که جنبش آزادیخواهانه مردم ایران فقط طی ماههای گذشته صدها کشته و هزاران مجروح و زندانی، برجای گذاشته است، موسوی اکنون اعلام داشته است، دولت احمدی نژاد را برسمیت می شناسد. درخصوص اعلام وفاداری و پای بندی میرحسین موسوی به خمینی و نظام جمهوری اسلامی، وی در بیانیه شماره ۱۳ خود چنین نگاشته است:

«ما خواستار اجرای بدون تنازل قانون اساسی و بازگشت جمهوری اسلامی به اصالت اخلاقی نخستینش هستیم. ما جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم نه یک کلمه زیاد را می‌خواهیم، و آنانی را ساختارشکن و هرج و مرج طلب می‌شناسیم که با بهانه و بی‌بهره از موازین اسلامی عدول می‌کنند و بنا بر امیال شخصی به تعطیل اصول قانون اساسی دست می‌زنند.»

این اظهارات کاملاً صریح و روشن است، موسوی خواهان ادامه یک نوع جمهوری در ایران است که نه یک کلمه به جمهوری شباهت داشته باشد و نه یک کلمه از اسلام و عقاید کهنه عقب نشینی کند. حال فرق این جمهوری با رژیم دیکتاتوری خمینی در کجا نهفته است، موضوعی است که باید مفسران خوشبین و جریان‌ات سینه چاک طرفدار موج سبزه آن پاسخ گویند.

اکنون رسانه‌های غربی می‌کوشند بیانیه شماره ۱۷ موسوی و طرح پنج ماده‌ای وی در باره برون رفت از بحران را اقدامی مثبت ارزیابی کرده موجب تشویق و مقاومت بیشتر میرحسین در برابر جناح خامنه‌ای را فراهم سازند. درحالی‌که متن بیانیه موسوی چنین محتوایی را گواهی نمی‌دهد.

موسوی در ماده اول تقاضای آشتی و «برون رفت از بحران» نوشته است:

«اعلام مسئولیت‌پذیری مستقیم دولت در مقابل ملت و مجلس و قوه قضائیه به نوعی که از دولت حمایت‌های غیرمعمول در مقابل کاستی‌ها و ضعف‌هایش نشود و دولت مستقیماً پاسخگوی مشکلاتی باشد که برای کشور ایجاد کرده است. به یقین اگر دولت کارآمد و محق باشد خواهد توانست جواب مردم و مجلس را بدهد و اگر بی‌کفایت و ناکارآمد بود مجلس و قوه قضائیه در چارچوب قانون اساسی با او برخورد خواهند کرد.»

این اظهارات موسوی ثابت می‌کند که وی دولت احمدی‌نژاد را به رسمیت می‌شناسد و برخلاف اظهارات قبلی‌اش که خواستار انحلال دولت و انتخابات بود حال خواستار پاسخگویی دولت در مقابل «کاستی‌ها و ضعف‌هایش» می‌باشد. آنچه موجب شده است تا عده‌ای از هواداران جریان سبز و بلندگوهای تبلیغاتی غرب این اظهارات را به تقاضای انحلال انتخابات تعبیر کنند، بند ۲ تقاضای موسوی می‌باشد، ماده دوم طرح پیشنهادی وی از این قرار است:

«تدوین قانون شفاف و اعتماد برانگیز برای انتخاباتها به نوعی که اعتماد ملت را به یک رقابت آزاد و منصفانه و بدون خدعه و دخالت قانع سازد. این قانون باید شرکت همه ملت را علیرغم تفاوت در آراء و اندیشه‌ها تضمین کند و جلوی دخالت‌های سلیقه‌ای و جناحی دست‌اندرکاران نظام را در همه سطوح منتفی سازد. مجالس اولیه انقلاب می‌تواند به عنوان الگویی مورد توجه قرار گیرند.»

کاملاً آشکار است هیچ نظام دیکتاتوری نمی‌پذیرد که مخالف «قانون شفاف» است و یا ضد «اعتماد ملت» است. تمام مستبدان جهان برطبق قوانین «شفاف» و بر اساس رای و «اعتماد ملت» دست به جنایت می‌زنند. از اینرو هنگامیکه موسوی می‌پذیرد که دولت و مجلس دست‌نشانده خامنه‌ای دست به تدوین «قانون شفاف» بزنند پیشاپیش تکلیف آن قانون‌بامردم روشن است. بخصوص اگر آنطور که آقای موسوی تقاضا کرده است الگوی این قانون‌گذاری «مجالس اولیه» رژیم قرار گیرد. گویی که در مجالس اولیه مردم نقشی در تدوین قوانین داشته‌اند؟! آیا مردم ایران فراموش کرده‌اند که سی سال پیش چه کسانی قوانین ضد دموکراتیک جمهوری اسلامی ایران را وضع کردند و یا چه عناصری مبتکر رژیم ولایت فقیه در «یک رقابت آزاد و منصفانه» شدند!! به نظر می‌رسد

آقای موسوی ابتدا باید بطور «شفاف» حقایق را به مردم ایران بگوید، بپذیرد که قوانین سی سال گذشته بر ضد مردم ایران و به سود جناحهای حاکمیت بوده است، سپس آنان را دعوت کند تا تصمیم بگیرند کدام مجالس «می تواند به عنوان الگویی مورد توجه قرار گیرند».

در این میان پیشنهاد موسوی مورد حمایت بخشی از «اصولگرایان» قرار گرفته است. درحالیکه افرادی نظیر شیخ احمد خاتمی عقب نشینی موسوی را کافی ندانسته خواهان توبه وی شده اند، اما محسن رضایی رئیس سابق سپاه پاسداران و دبیر شورای مصلحت نظام در نامه ای به رهبر خامنه ای نوشته است:

«عقب نشینی آقای میر حسین موسوی از انکار دولت آقای احمدی نژاد و پیشنهاد سازنده ایشان به اینکه مجلس و قوه قضاییه به وظایف قانونی خود در قبال پاسخگو کردن دولت عمل کنند، هر چند دیر هنگام بود ولی می تواند سر آغاز یک حرکت وحدت بخش در جبهه معترضین با دیگران باشد.»

رضایی در این نامه فراموش نکرده است که سوء تفاهمات در باره عدم وفاداری وی از خط خامنه ای - احمدی نژاد را هم نزد رهبر برطرف کند. از اینرو برای اثبات موضع چاکرمنشانه خود به خامنه ای یادآور شده است که شخصا در تظاهراتی که از سوی دولت برگزار شد مشارکت فعال داشته است. وی در ادامه نامه اش به پیشوا چنین نوشته است:

«اینجانب که از میدان فردوسی تا دانشگاه تهران در جمع راهپیمایان حضور داشتم شور و احساس خالصانه و عاشقانه مردم نسبت به امام حسین(ع)، ولایت و نظام مقدس جمهوری اسلامی را مشاهده کردم. از همه اقشار و گروه های سیاسی در میان جمعیت دیده می شد.»

رضایی در این نامه هم نقش مصلح بین جناحها را ایفاء نموده و هم عاقبت اندیشی در مورد خود را فراموش نکرده است.

کاملا آشکار است سایر موارد پیشنهادی میر حسین موسوی مبنی بر تقاضای آزادی مطبوعات و یا زندانیان سیاسی و غیره در چارچوب حکومت خامنه ای - احمدی نژاد چیزی جز تشدید بگیر و به بند و کشتار بیشتر مبارزین ایران را در پی نخواهد داشت.

علی رغم عقب نشینی موسوی بعنوان نماینده جنبش سبز در برابر رژیم دیکتاتوری مذهبی حاکم، مردم ایران سر هیچگونه سازشی با چنین رژیم تبهکاری نخواهند داشت و تا سقوط کامل این رژیم به مبارزات بی امان خود ادامه خواهند داد.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
۱۳ دی ۱۳۸۸ - ۳ ژانویه ۲۰۱۰